هفته نامه خبری - تحلیلی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

۹ دی

هفته نامه سیاسی. فرهنگی. اجتماعی

شنبه ۱۸ مرداد ۹۳ ■ ۱۲ شوال ۱۴۳۵ ■ شماره صد و پنجاه و هشتم ■ 9 Aug 2014 , Vol 4 , No 158 ■ ۱۶ صفحه ■ قیمت ۱۵۰۰ تومان

■ **صاحب امتیاز:** مؤسسه جریان شناسی تاریخ معاصر
■ **مدیر مسئول:** حمید رسایی
■ **سردبیر:** علیرضا معاف
■ **شورای سردبیری:** علی اصغر زارعی، قاسم روان بخش، محمدسعید ذاکری، حمید رسایی، علیرضا معاف
■ **با تشکر ویژه از:** دکتر عبدالمجید شیخی، کامران غضنفری
■ **دبیر تحریریه:** حسین نقی
■ **نویسندگان:** حجت الاسلام دکتر علی جعفری، دکتر محمدمهدی صادقی، دکتر شبیر فیروزیان، حسین لطفی، جواد شادانلو، محمد صالح فرگاه، محمدرضا شهبازی، مسعود اکبری یگانه، احسان سالمی، محمدهادی بلالی، امیر ابیلی، علی بختیاری زاده، افشین پروین پور

■ **تارنما:** www.9day.ir
■ **رایانامه:** 9day.ir@mihanmail.ir
■ **گرافیک و صفحه آرایی:** گروه گرافیک باران
■ **نشانی:** تهران، خیابان ظهیرالاسلام، خیابان آزادیخواه، کوچه کاویانی، پلاک ۱۷، واحد۳
■ **تلفن و نمابر دفتر نشریه:** ۳۳۵۱۳۰۲۰
■ **امور مشترکین:** ۳۳۵۱۹۷۹۴
■ **شماره دریافت پیامک:** ۱۰۰۰۰۱۰۹
■ **چاپ:** جام جم

۹دی مشتاقانه آماده دریافت نظرات و مقالات اساتید، صاحبنظران و نیروهای فکری رسانه‌ای جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است.

جنبش سبز، سرمایه بر باد رفته اسرائیل؛

مظلومیت غزه، گریبان فتنه‌گران را گرفت

محمد ایمانی

«امید به مساعدت آمریکا وجود ندارد.» رئیس‌جمهور محترم هفته گذشته این باور را در نشست اعضای کمیته فلسطین جنبش عدم تعهد عنوان کرد. آقای روحانی می‌گوید «تا زمانی که آمریکا دفاع از ظالم را به عنوان رکن سیاست خارجی خود اعلام می‌کند، امیدی به مساعدت آنان وجود ندارد.» این ارزیابی، بازگویی برداشتی است که مردمان چهار گوشه غرب آسیا (خاورمیانه) در پی یکصد سال تعامل با غرب و دو رویه نقیض‌گونه آن پیدا کرده‌اند. این روزها در حالی که دولت یازدهم در ایران یک ساله می‌شود، صد و هشتمین سالگرد صدور فرمان مشروطیت به دنبال نهضت ملت ایران است. در این ۱۰۰–۱۵۰ سال همواره دو جریان خوش‌گمان و بی‌اعتماد به غرب جدید و متجدد– چه در ایران و چه در خاورمیانه اسلامی– با هم در کش و قوس بوده‌اند. باریکه کوچک غزه با مساحت ۳۶۲ کیلومترمربع قریب یک ماه است به مثابه یک تیزاب گریزناپذیر تمام استدلال‌های دوطرف را به آزمون کشیده و مانند یک سنگ محک دقیق از این استدلال‌ها عیارسنجی می‌کند.

یک قرن پیش در حالی که مجتهد بزرگ شیخ فضل‌الله نوری مشروطه را مشروعه می‌خواست و حاضر نشد پرچم انگلیس را بر سردر خانه خویش بزند و سر به دار نسپارد، حلقه‌هایی متنوع برخی دارای ماموریت و برخی خوش‌گمان و غافل حاضر شدند گفتمان نهضت را از گفتمان اسلامی– ایرانی به گفتمان مدرنیته تغییر دهند هیچ، که حتی در برابر استبداد به سفارت انگلیس پناه بردند. تصور بر این بود یا عامدا چنین القا می‌شد که راه نجات و ترقی و پیشرفت و سعادت در تجدد معطوف به مدرنیته غرب و اتکا به انگلیسی‌ها– و سپس آمریکایی‌ها– است. اگر مصری‌ها پارسال چوب خوش‌باوری به آمریکا و غرب را خوردند و انقلاب آنها به سرقت رفت، ملت ایران یکصد سال پیش دچار همین مصیبت شد و البته ۳۰ سال بعد مصیبت مجددی را در نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تجربه کرد. هنوز هیچ روشنفکر خوش‌گمان به مدرنیته و لیبرالیسم پاسخ درخوری ارائه نکرده که چرا تجدد و لیبرالیسم ایرانی به دیکتاتوری رضاخانی و محمدرضایی ختم شد و چرا متجددان مدعی آزادی در برابر این دو دیکتاتور و استکبار خارجی حامی آنها زانوی خشوع و تواضع زدند؟ جریان خوش‌بین به غرب در این پویش یکصد ساله توضیح متقنی ارائه نمی‌کند که چرا همواره اصرار داشته خط مقدم چالش را از مواجهه با قدرت‌های استکباری مهاجم به داخل منتقل کند و هم جبهه با استعمار و غرب مهاجم بایستد یا به عنوان پیاده نظام آن عمل کند؟ همچنان که حاضر نیست پاسخ دهد چرا به جای زهرآگینی و کشندگی مار مدرنیته، همواره خوش‌خرامی و خوش‌خط و خالی و زرق و برق غرب را برجسته می‌کند و به جای ترسیم سیمای دشمن، چهره دوست را برای او تصویرمی‌نماید؟

غزه اما گریبان همه را گرفته است. اکنون همه آنها که روزگاری با وقاحت گفتند «ماجرای فلسطین، جنگ عرب و یهودی است و به ما چه؟» و «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» یا از پرز و نتانیاهو شنیدند که جنبش سبز «سرمایه بزرگ اسرائیل است» و «آنها به نیابت از ما می‌جنگند، جنگ با جمهوری اسلامی از درون مرزهای ایران آغاز می‌شود»، مجبورند دیروز خود را انکار کنند و در تصویر صفحه اول روزنامه‌های خود ولو به تظاهر تصویر کارگردانی را در حال اهدای خون به مردم غزه منتشر کنند که خود سرباز ناتوی فرهنگی و جنگ نیابتی در حوزه سینما و فرهنگ است. به راستی مردم در محاصره و مظلوم اما مقاوم و مبارز غزه، امروز نیازمند چند سی‌سی خون آلوده و معتاد به دلارهای اسکاری هستند؟ بیایید نه به اصغر فرهادی اسکاری، نه به شیرین عبادی دریافت‌کننده جایزه نوبل و نه به محمد خاتمی مدعی گفت‌وگوی تمدن‌ها و نفی خشونت خوش‌گمان باشیم و هیچ نپرسیم که در روزگار بایکوت ملت ایران چرا سازمان‌ها و رسانه‌های غربی و دلارها و آنتن‌های آنها مشغول ترویج و بازتبلیغ این جماعت بود. اما آیا حق نداریم بپرسیم فلان کارگردان اسکاری چند فیلم برای قربانیان استکبار و استعمار و لیبرالیسم خونریز غربی ساخته یا دست‌کم دست‌اندرکاران اسکار و برندگان آن را دعوت به تحریم یا اعلام بیزاری از جنایتکاران صهیونیست و حامیان غربی آنها کرده است؟ یا فلان نامزد جایزه صلح نوبل چرا گریبان اوباما– دیگر برنده جایزه صلح نوبل!– را نمی‌گیرد که پای خونریزی و کودک‌کشی اسرائیل ایستاده یا به شکل سیستماتیک اقدام به شکنجه و نقض حقوق بشر می‌کند؟ آیا مردی با عبای شکلاتی و مدعی گفت‌وگوی تمدن‌ها و نفی خشونت مرده است که نمی‌تواند از ظرفیت بین‌المللی مدعایی (!؟) برای اعلام بیزاری هم‌قطارانش از اسرائیل استفاده کند؟ آیا آن

ظرفیت تنها به کار اغوای ملت ایران و دادن آدرس غلط می‌آید؟! آنها که با بلاهت تمام ۸ ماه به عنوان پیاده نظام اسرائیل در معرکه آشوب ۸۸ هیزم‌کشی کردند و دست به خودکشی زدند، اکنون چگونه نسبت به اسرائیل اعلام بیزاری کنند؟ فذلک میت الاحیاء.

پرسش و استدلال دیگری نیز در میان است. از حدود یک سال پیش که جماعتی مرتجع یا تجدیدنظرطلب اراده کردند حرمت ارتباط با شیطان بزرگ را به بهانه چالش هسته‌ای و با هل دادن دولت جدید به وسط معرکه بشکنند، یک استدلال کانونی داشتند و آن اینکه دولت آمریکا میانه‌رو است و این اسرائیل و لابی صهیونیستی تندرو در آمریکا هستند که کاخ سفید و غرب را تحریک به دشمنی و تحریم و سخت‌گیری افزون‌تر با ملت ایران می‌کنند. این استدلال از سال‌ها قبل نیز مطرح بوده است. همین طیف در عین حال مدعی بوده‌اند که مسئله فلسطین و غزه ربطی به ملت ایران ندارد. آیا این دو استدلال قابل جمع است؟ یعنی می‌شود اسرائیل را به عنوان خط مقدم بیشترین دشمنی‌ها با ایران معرفی کرد و هم مدعی شد فتنه‌گری‌های زنجیره‌ای اسرائیل در منطقه ارتباطی به ما ندارد و نباید با او مواجه شد؟! اگر کسی حتی مسلمان هم نبود تا به دعوت «کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا» لبیک بگوید و حتی اگر وجدان انسانی نداشت که قلب او از جنایت‌های دلخراش صهیونیست‌ها به درد بیاید، صرف ادعای منافع ملی حکم می‌کرد اسرائیل را دشمن بدارد و در دفع شرارت او لحظه‌ای دریغ نکند. اما اگر هیچ کدام این اتفاق‌ها نیفتاد و چنین جماعت انگشت‌نمایی در نوک پیکان جنگ نیابتی اسرائیل و آمریکا قرار گرفتند آنگاه نمی‌توان گفت آنها از آل سعود و داعشی‌ها– سربازان جنگ نیابتی آمریکا و اسرائیل در جهان سنی– مرتجع‌تر و فرومایه‌ترند؟ آیا جرم آنها جرم کوچکی است که اوبامای جنایتکارتر از بوش را بزک کردند و بر دست چدنی او دستکش مخملی کشیدند، حال آن که خون ملت‌های عراق و سوریه و فلسطین و لبنان– و بحرین و یمن و مصر– بر گردن او سنگینی می‌کند. چرا آنان در هنگامه جنگ صهیونیستی– آمریکایی موسوم به جنگ جهانی چهارم کوشیدند ملت ما را مشغول درگیری‌های فرساینده داخلی کنند؟

منطقه ما در همین دو ماه اخیر اتفاقات مهم و عبرت‌آموزی را به خود دید حاکی از اینکه دشمن مشغول کید مداوم است و «من نام لم ینم عنه. آن که به خواب رود دشمن او نمی‌خوابد.» این پروژه گازانبری البته خسارت‌های استراتژیک برای طراحان صهیونیستی–آمریکایی آن در پی خواهد داشت اما ماجرا این است که جنگ‌افکنی داعش در ۱۰۰ کیلومتری پایتخت بغداد آن هم در بحبوحه مذاکرات هسته‌ای وین و ۴۵ روز قبل از سررسید توافق ژنو و همچنین هجوم یک ماه بعد صهیونیست‌ها به مقاومت غزه بی‌ارتباط به هم نیست. فتنه‌انگیزی داعش در اواسط خرداد قرار بود شکست بزرگ سیاسی، نظامی و انتخاباتی آمریکا در سوریه و عراق را جبران کند و یک لبه از حمله گازانبری علیه جبهه مقاومت اسلامی (با محوریت ایران) باشد که دقیقا ۳۰ روز بعد با جنگ مستقیم صهیونیست‌ها در غزه کامل شد. هدف نقشه بزرگی که اکنون ۸۰–۹۰ درصد آن با شکست غیرمترقبه مواجه شده این بود که با غافلگیری دولت و ارتش عراق، بغداد به عنوان متحد استراتژیک ایران سقوط کند و از آن طرف بخشی از خط فلسطینی– لبنانی مقاومت فرو بریزد و ایران با دو بال شکسته پای توافق وین حاضر شود؛ خواب آشفته‌ای که برای آمریکا و اسرائیل بد تعبیر شد. ماجرای عراق و ماجرای غزه هر چند که در این دو ماه قلب ملت ما و ملت‌های مسلمان منطقه را خون کرد اما ظرفیت بی‌سابقه‌ای از مظلومیت و بیداری و عزم و بسیج‌گری را فراهم ساخته است.

اگر ظرفیت بیداری اسلامی به اعتبار برخی غفلت‌ها و تکاپوی دشمن در برخی کشورها به انحراف رفت، حماقت بزرگ اسرائیل – و سرانگشتان داعشی آنها– زردخانه بیداری اسلامی با هویت «مقاومت اسلامی» را مجددا تا حد انفجار انباشته کرده است. بیداری بدون مقاومت همان حکایت ۱۰۰ سال پیش ما بود که در مبارزه با استبداد از عقبه استکباری آن غافل ماندیم و تصور کردیم آزادی بدون استقلال و بیزاری از شیاطین مستکبر عالم ممکن است. امروز می‌توان به عیان دید که فلسطین و لبنان و سوریه و عراق کم یا زیاد در حال عبور از فاز «بیداری» به مرحله عمیق‌تر و متعالی‌تر «مقاومت اسلامی» هستند. این رویداد، اتفاق راهبردی مهمی است. آیا بدون فتنه داعش در عراق و سبزها در ایران و اسرائیل در غزه می‌شد ملت‌ها را به خود آورد و در تراز عزت و مقاومت بسیج کرد؟ این ظرفیت را باید قدر شمرد و به فعلیت رساند. بسیج رسانه‌ای و ضرورت تشکیل ستاد جنگ رسانه‌ای در وسعت جهان اسلام بلکه جامعه جهانی، یکی از ضرورت‌های این مهم است. اگر جنایات مستقیم یا نیابتی آمریکایی–صهیونیستی در همین چند ماه اخیر مقدمه اتحاد بیشتر امت اسلام و فرزندان مقاومت در چهار گوشه منطقه شده باشد، رویداد بزرگی است آن قدر که سربازان ناتوی فرهنگی را مجبور کرده برخلاف سنت همیشگی شکستن مرزبندی با غرب مهاجم، به فاصله‌گذاری با غرب تظاهر کنند؛ یعنی اینکه آمریکا و انگلیس و غرب با خطایی استراتژیک سربازان جنگ نیابتی را خلع سلاح کرده و زیر پای استدلال و توجیهات آنان را خالی نموده‌اند. رمز پیروزی و عزت و پیشرفت ما و همه ملت‌های ستم‌کشیده منطقه در همان یک جمله با ارزشی است که رئیس‌جمهور محترم در سالگرد تنفیذ و در آستانه یک سالگی دولت یازدهم گفته است؛ «امیدی به مساعدت آمریکا وجود ندارد.» تنها ملت‌هایی که از مستکبران مایوس شدند و طمع آنها نسبت به خود را ناامید کردند، روی نجات و پیشرفت و عزت را خواهند دید. اکنون زمان ایمان دوباره به این آیت الهی است که «واعدوا لهم ماستطعتم من قوه... هرچه نیرو دارید برای نبرد با دشمن فراهم کنید. دشمنان خدا و دشمنان شما باید از شمابترسند.»

منبع: کیهان

سخنی با آقای ناطق نوری

هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی برخی روحانیون نیست

دکتر مهدی کوچک زاده

جناب آقای ناطق نوری عضو محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام، نایب رئیس هیئت امنای دانشگاه آزاد و رئیس دفتر بازرسی مقام معظم رهبری در سخنانی که در همایش اساتید و دانشجویان ایرانی خارج از کشور ایراد فرموده اند با اشاره به سخنان آقای احمدی نژاد در مناظره سال ۸۸ با رقیب انتخاباتی[1] از اینکه آن مطالب از سوی قوه قضائیه پیگیری نشد گلایه نموده و از قوه قضائیه خواسته اند تا پیگیری نماید که آیا آن نسبت ها (پسر آقای ناطق چه‌طوری میلیاردر شد؟ خود آقای ناطق چه‌طوری دارد زندگی می‌کند) {این تمام سخنی است که احمدی نژاد در آن مصاحبه در مورد آقای ناطق و فرزندشان بیان کرده} راست است یا دروغ؟ و بعد اضافه فرموده اند که « اگر امثال من برندو و خوردند دیگر صلاحیت این را ندارم که رئیس دفتر بازرسی مقام معظم رهبری باشم و یا در مجمع تشخیص مصلحت نظام حضور داشته باشه و یا برای شما حرف بزنم.» ایشان با استناد به سخن یک وکیل که پیگیر شکایت فرزندشان از احمدی نژاد بوده اقرار نموده اند که سخنان احمدی نژاد قابلیت پیگیری قضایی نداشته « همان موقع فرزندم از ایشان شکایت کرد ولی نقص قانونی و حقوقی مانع از ادامه پیگیری شد. در آن زمان وکیلی به ما گفت که این اندازه که ایشان گفته پیگیری‌ها راه به جایی پیدا نمی‌کند» و در فراز پایانی این بخش از سخنانشان فرموده اند: « ناطق نوری از بین برود و یا آبرویش برود چیزی نیست اما در در ارتباط با چنین مسائلی فرهنگ ما خراب می‌شود، متاسفانه بی‌اخلاقی، دروغ و تملق در فرهنگ ایرانی در حال نهادینه شدن است و این مسائل به فرهنگ ما ضربه وارد می‌کند از سویی دیگر جوانان ونسل جدید نسبت به مسئولان، روحانیت واسلام بدبین می‌شوند و این ضرر را نمی‌توان جبران کرد.» چند نکته در ارتباط با این فرمایشات ایشان قابل تامل است:

جناب آقای ناطق شما که خود و با استناد به قول یک وکیل قبول دارید آنچه آقای احمدی نژاد گفته قابل پیگیری قضایی نیست[1] چرا مجددا بررسی موضوع بوسیله قوه قضائیه را مطرح می نمائید؟ آیا این عمل شما تعلیق به محال کردن اصل قضیه (روشن شدن حقیقت در مورد چگونگی میلیاردر شدن آقازاده و نیز نحوه زندگی خودتان) نیست؟ آیا بهتر نیست به جای طی مسیر تکراری[1] غلط و بی نتیجه قضایی کردن مسئله[1] شما هم مثل آقای احمدی نژاد که اخیرا با نوشتن نامه ای به بانک مرکزی خواستار اعلام اسامی و مشخصات نزدیکان و اطرافیان خود که تسهیلات گرفته اند شد[1] به جای شکایتی که می دانید هیچ توجیه قانونی ندارد و عملا مسئله را بی نتیجه باقی می گذارد[1] با اجازه یا درخواست مکتوبی که به مراجع مطلع مثل بانکها و زمین شهری و منابع طبیعی و ... برای اعلان امکانات دریافتی از سوی خود و بستگان و اطرافیانتان می دهید[1] این ابهامات را برای افکار عمومی برطرف نمائید؟

آقای ناطق بر اساس فرمایشات مکرر و عمومی رهبر عزیز و مظلوم انقلاب ایشان منصوبین خود در پست های مختلف مثلا صدا و سیما و ... و بازرسی را معصوم ندانسته و در شرایط مناسب به آنها تذکر خصوصی یا حتی علنی داده و می دهند[1] و این سخن شما که « اگر امثال من برندو و خوردند دیگر صلاحیت این را ندارم که رئیس دفتر بازرسی مقام معظم رهبری باشم» نمی تواند موید تائید رهبری از جزئیات شیوه زندگی جنابعالی و فرزندانتان و یا آقای هاشمی و فرزندانشان و یا بسیاری از دیگر مسئولین منصوب ایشان باشد.

آقای ناطق به نظر می رسد آقای احمدی نژاد نه قصد داشته و نه گفته که شما یا فرزندانتان خوردید و بردید (خوردن و بردن به معنا و نحوه ای که دردسر قضایی درست کند) بلکه منبع استحصال مال از سوی فرزند و نحوه زندگی خود جنابعالی را مورد سوال قرار داده چیزی که مردم و جامعه چندان از آن بی اطلاع نیستند و تا حدود زیادی در انتخاباتها از این شناخت خود کمک گرفته اند. آقای احمدی نژاد به حق و بر اساس ارزش های انقلابی[1] ساده زیستی و پرهیز از اشرافیت را ضرورت حفظ انقلاب و همراه نگه داشتن مردم با مسئولین و نظام می داند و بدیهی است با مشاهده غیر از آن در زندگی مسئولین به آن اعتراض نماید چیزی که بارها و بارها به طور علنی مورد اعتراض شدید رهبری و خطاب به مسئولین که جنابعالی و آقای

هاشمی هم در بین آنها حضور داشته اید بیان شده است. آقای ناطق ! دقت بفرمایید این سخنان پر عتاب و تند در ۲۳ مرداد سال ۷۰ در جمع مسئولان نظام و خطاب به آنان (که شما هم از آنان بوده و هستید) از سوی رهبر مظلوم و مقتدر امت اسلامی ایراد شده است:

«شما چگونه میخواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اعتماد داشته باشند. اگر ما دنبال مسایل خودمان رفتیم، به فکر زندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفاتمان رفتیم، در خرج کردن بیت‌المال هیچ حدی برای خودمان قایل نشدیم – مگر حدی که دردسر قضایی درست بکند!– و هرچه توانستیم خرج کردیم، مگر اعتماد مردم باقی میماند؟ مگر مردم کورند؟ ایرانیان همیشه جزو هوشیارترین ملتها بوده‌اند؛ امروز هم به برکت انقلاب از هوشیارترینهایند؛ از هوشیارها هم هوشیارترند. آقایان! مگر مردم نمیبینند که ما چگونه زندگی میکنیم؟

آن وقتی که جوان حزب‌اللهی ما به جهاد یا به سپاه یا به فلان وزارتخانه میرفت و به او میگفتند که چه‌قدر حقوق میخواهی، میگفت این حرفها چیست، مگر من برای حقوق آمده‌ام؟ اصرار میکردند که بالاخره زندگی خودت و زن و بچه‌ات باید بگردد؛ یک چیزی بگیر. به نظر شما اینها افسانه است؟ به نظرم اگر شما بروید در دنیا این را نقل کنید، چنانچه کسی وضع چند سال قبل ما را ندیده باشد، خواهد گفت که افسانه است؛ ولی این واقعیت است. این رویداد، در همین ایران و در همین تهران و در همین وزارتخانه‌های ما اتفاق افتاد؛ یکی، دو مورد هم نبود. نماینده‌ی مجلس وقتی اول بار به او حقوق دادند، خجالت کشید حقوق را بگیرد! بعضی از دوستان ما در دوره‌ی اول نمایندگی مجلس، شرمشان آمد و ننگشان کرد که حقوق بگیرند! گفتند ما حقوق بگیریم!؟

برادران! من و شما داریم از آن ذخیره میخوریم؛ فراموش نکنید، آن را مردم دیدند. نمیشود ما در زندگی مادّی مثل حیوان بچریم و بغلتیم و بخواهیم مردم به ما به شکل یک اسوه نگاه کنند؛ مردمی که خیلیشان از اولیات زندگی محرومند. در این راه، از خیلی چیزها باید گذشت. نه فقط از شهوات حرام، از شهوات حلال نیز باید گذشت. نمیگویم مثل پیامبر باشیم، نمیگویم مثل امیرالمؤمنین – که شاگرد پیامبر بود – باشیم؛ که انسان آن مطالب را که میخواند، تنش میلرزد. امیرالمؤمنینی که زهدش در زندگی و دنیا مَثَل سایر است و مسلمان و غیرمسلمان آن را میدانند، درباره‌ی پیامبر میگوید: «قد حقّر الدّنیا و صغّرها و اهون بها و هوّنها» (۱۶)؛ دنیا را تحقیر کرد – یعنی همین لذایذ و بهره‌مندیها و برخورداریهای دنیا را کوچک کرد – به آنها توهین کرد و سبکشان نمود.»

توجه فرمودید آقای ناطق ! بحث بحث اشرافیگری و خرج کردن از بیت المال بی هیچ حدی مگر حدی که دردسر قضایی درست کند است.

آقای ناطق آیا وقتی آقای هاشمی خود در خاطراتش نقل می کند که در روز تاسوعایی که یک احمق چینی پیش بینی زلزله کرده با خانواده و بوسیله هلی کوپتر به سد لتیان پناه می برند و اسکی روی آب می کنند و ... جرمی کرده که دستگاه قضا بتواند برای آن دادخواست صادر کند ؟ قطعا چنین نیست و هیچ ایراد قضایی به آقای هاشمی (که شما در یک سخنرانیتان که من حضور داشتم خود را نوچه ایشان نامیدید) نمی توان گرفت ولی محبت مردم و نگاهشان به مسئولین و روحانیت را را هم نمی توان حفظ نمود.

آقای ناطق مطمئن باشید حرف احمدی نژادی که از روز اول دوره ریاستش همه بوق های در خدمت کانون های قدرت و ثروت او را دروغگو و متقلب نامیدند و از هیچ تهمتی به او و اطرافیانش دریغ نکردند به تنهایی نمی تواند بر آبروی مسئولین و روحانیت اثر قابل ملاحظه ای داشته باشد[1] اما به این سخن امام رحمه الله علیه یقین داشته باشید که فرمود:

« هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست. و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند. چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزیهای بیمورد مسیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند؛ و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه روحانیت را به طرفداری از سرمایه داری و سرمایه داران متهم نمایند. در این شرایط حساس و سرنوشت سازی که روحانیت در مصدر امور کشور است و خطر سوء استفاده دیگران از منزلت روحانیون متصور است، باید بشدت مواظب حرکات خود بود. چه بسا افرادی از سازمانها و انجمنها و تشکیلات سیاسی و غیر آنها با ظاهری صددرصد اسلامی بخواهند به حیثیت و اعتبار آنان لطمه وارد سازند؛ و حتی علاوه بر تأمین منافع خود، روحانیت را رو در روی یکدیگر قرار دهند. البته آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن غدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پا برهنه‌هاست؛ چرا که هر کسی از آن غدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ بدانیم. و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم ..» صحیفه امام، ج۲۱، ص: ۱۰۰

جناب آقای ناطق نوری با خودمان صادق باشیم بحث بر سر ارتکاب اعمالی که دردسر قضایی درست کند نیست بلکه دعوا و اختلاف بر سر شیوه و سطح زندگی و رفتار کسانی است که بر پست ها و مدیریت های کشوری تکیه زده اند که به قول رهبر عزیز انقلاب «خیلیشان از اولیات زندگی محرومند»!!!

تبیین اجمالی نظریه «مادر» الگوی پیشرفت اسلامی

احساس خطر برای برنامه ششم توسعه

حجت الاسلام علی کشوری

پیشتر[۱] گفته شده است که «اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی» نظریه مادرِ الگوی پیشرفت اسلامی[۲] را «نظریه پردازش موضوعات جهت ساز» می داند. این نقشه راهبردی و کاربردی معتقد است که توجه به «جهت سازها» در اداره جامعه نتیجه اش «هدایت نظامات ذهنی» است. به دلیل شکل گیری خلقت انسانها بر اساس «قدرتِ اختیار و انتخاب» اسلام پایه الگوی اداره جامعه را «مفهوم هدایت نظامات ذهنی» می داند و در «نظریه پردازش موضوعات جهت ساز» آثار اجتماعی هدایت انسانها در کنار آثار روانشناختی و آخرتی هدایت مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد. برای تبیین اجمالی «نظریه مادر الگوی پیشرفت اسلامی»بیان مقدماتی لازم است:

مقدمه اول آنکه : محور مدیریت در بخش های مختلف جامعه انسان است. به عنوان مثال محور در بخش اقتصاد، کار آفرین، مصرف کننده، سرمایه گذار و مدیران و کار گران هستند. در بخش فرهنگ محور هنرمندان، دانشمندان، شاعران، نویسندگان و... هستند و یا در بخش آموزش محور خانواده ها، معلمان مدیران مدارس، دانش آموزان و... می باشند. به صورت کلی در هریک از بخش های جامعه بازیگران اصلی انسان های فعال در آن بخش از جامعه می باشند. مقدمه دوم آنکه: در همه این بخش ها انسانها متأثر از نظام نگرش های خود تصمیم می گیرند و بدیهی است که ایجاد تغییر در هر جامعه ای از مسیر ایجاد تغییر در نگرش های افراد آن جامعه آغاز می شود. به عنوان مثال پیدایش انقلاب با عظمت اسلامی و استقرار نظام حکومتی اسلامی از تغییر نگرش در ملت ایران نسبت به حکومت های دیکتاتوری و دموکراسی آغاز شده است و همچنین پذیرش تاکتیک نرمش قهرمانانه و مذاکره موردی با آمریکا با فلسفه تصحیح نگرش های خوش بینانه به استکبار و بالتبع ادامه تفکر مرگ بر آمریکا انتخاب شده است. البته در شکل گیری و غلبه یک نگرش خاص در جامعه افراد به نحو مساوی شریک نیستند و سهم نخبگان و مدیران بیش از سهم افراد عادی یک جامعه است.

مقدمه سوم آنکه: شکل گیری نگرش در انسانها امری دفعی نیست و تغییر نگرش به سرعت در میان انسانها به وجود نمی آید. معمولا نگرش های بر اساس مقدمات و تجربیاتی –که به عنوان پشتیبان برای آن نگرش عمل می کنند– به وجود می آیند. به عبارت ساده تر برای ایجاد نگرش در بخش های مختلف نیازمند ظرفیت سازی برای ایجاد آن نگرش هستیم. بدون توجه به ظرفیت های پایه نمی توانیم نگرش های جامعه را در مسیر صحیح ایجاد و تثبیت نمائیم. به عنوان مثال دوران تربیت انسان در حکم ظرفیت و پشتیبان برای نگرش های انسان در دوران بلوغ هستند و معمولا نگرش های انسان در سن اختیار و انتخاب متأثر از ویژگی های دوران تربیت است. همچنین نگرش انسان ها در جامعه بیش از همه چیز به رفتار دولتمردان و امراء وابسته است و اگر مدیران و رهبران مملکتی به اجنبی و دشمن وابسته باشند؛ مسیر نگرش های افراد یک جامعه با نگرش های های استکباری هماهنگ تر خواهد شد. بنابراین دوران تربیت، تصحیح رفتار مدیران یک جامعه و عدم وابستگی به استکبار(نفی سبیل) از موضوعات ظرفیت ساز برای ایجاد نگرش صحیح محسوب می شوند.

مقدمه چهارم اینکه: در اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی از موضوعاتی که به نوعی در حکم زیر ساخت و ظرفیت سازی برای تغییر نگرش ها– در بخش های مختلف جامعه –محسوب می شوند؛ تحت عنوان موضوعات جهت ساز یاد شده است. علت این نامگذاری به جایگاه نگرش های انسان در انتخاب جهت و سبک زندگی و اثر این موضوعات در تغییر نگرش بازگشت دارد. با توجه به مقدمات چهارگانه فوق، می توانیم روح الگوی پیشرفت اسلامی را هدایت نظامات ذهنی بدانیم. در الگوی پیشرفت اسلامی پایه همه مسائل –به دلیل محوریت انسانها در اداره جامعه– به مفهوم «هدایت نظامات ذهنی» بازگشت دارد و همانطور که گفته شد راه تغییر در نگرش ها هم ظرفیت سازی برای نگرش سازی است؛ که این موضوع هم به پردازش موضوعات جهت ساز وابسته است! لازم به ذکر است که؛ برای پردازش هر موضوع جهت ساز –بعد از شناسائی و اثبات جهت ساز بودن– نیازمند یک نظریه بخشی هستیم؛ که در این نظریه بخشی مسیر تحقق هدایت نظامات ذهنی از مجرای آن موضوع جهت ساز تبیین می شود. در نشست های گفتمانی الگوی پیشرفت اسلامی این نظریه مادر و برخی از نظریات بخشی مطرح در «اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی «با تفصیل بیشتر و از مسیرهای استدلالی متفاوت (شرح سؤال)[۳] به تضارب نیروهای انقلاب گذاشته می شود.

پی نوشت ها:

[۱]. در نشست ها و مقالات «مرحله ثبت ذهنی» اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی

[۲]. در نظریه مادر الگوی پیشرفت اسلامی تصویری کلان و کاربردی و دارای حجیت از الگوی پیشرفت اسلامی (چگونگی اداره جامعه بر مبنای دین) ارائه می شود.

[۳]. «شرح سؤال» یا مسیر استدلالی ارتباطِ میان «پایه سؤال» و «رکن سؤال»؛ یکی از ارکان سه گانه الگوی استخراج سؤال است. الگوی استخراج سؤال روش تفاهم متناسب با مبنای هدایت نظام نگرش ها است. الگوی استخراج سؤال از الگوهای زیر مجموعه الگو نظام سازی اسلامی محسوب می شود. لازم به ذکر است که اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی بر اساس الگوی نظام سازی اسلامی قابل تبیین ، تفسیر و تفصیل می باشد.